

پریخان خانم

نوشته: شهره گل‌سرخي
ترجمه: محمدرضا پیری، دبیر تاریخ، خوی

اشاره

با این که در شماره ۷ مقاله‌ای درباره پریخان خانم منتشر کردیم، برای این شماره نیز مقاله حاضر را در نظر گرفتیم. زیرا از طرفی شمار مقالات تحقیقی درباره زنان مؤثر در تاریخ ایران، در مقایسه با مردان اندک است، و از طرف دیگر، به دلیل ارزش تحقیقی مقاله حاضر، نمی‌شد از انتشار آن چشم پوشید.

رشد آموزش تاریخ

حرم سلطنتی شاید یکی از ناشناخته‌ترین نهادهای جامعه ایران است. اسطوره‌هایی که حرمخانه را احاطه کرده‌اند، به طور عمده از غرب نشأت گرفته و توسط سیاحان اروپایی در یک دوره چندقرنی پرورده شده‌اند. چنان که مشهور است، امپراتوری‌های اسلامی در اوج قدرت، (حدوداً، شروع سال ۱۵۰۰ م)، تاجران و بازرگانان اروپایی را به طرف خود جلب کردند. همچنین این سرزمین‌ها برای ماجراجویان، مأموران سری و هیأت‌های مذهبی جالب توجه بودند. طوری که بسیاری از آن‌ها در این کشورها اقامت گزیدند؛ برخی مدت کوتاهی و بعضی به مدت چندین سال. آن‌ها شهرها را گشتند، حاشیه و حومه آن‌ها را دیدند، با مردم آن‌ها آشنا شدند و در مواردی تعدادی از آن‌ها به دربار راه یافتند. اغلب این سیاحان، درباره سفرهایشان یادداشت‌های زیادی را نوشتند و شرح دقیقی از سیمای متنوع جامعه‌ای را که با آن در ارتباط بودند، بر جای گذاشتند و اغلب به محض مراجعت به وطنشان، بسیاری از روایت‌های خود را از دربار و برخی مواقع از مردم، در اختیار دیگران قرار دادند. منابع متعددی وجود دارند که ارتباط برخی از جهانگردان

اروپایی با حرم سلطنتی را نشان می‌دهند. آن هنگام که این جهانگردان (عمدتاً مردان) می‌توانستند زنان شهری را در خیابان‌ها ببینند (با پوشش و لباس‌های محلی و حتی در مورد زنان روستایی بدون پوشش سر)، از داشتن ارتباط با زنان دریاری منع می‌شدند. این تحریم که با ایما و اشاره، لهر و لعب را ممنوع می‌ساخت، موجب گمراهی مسافران نسبت به این موضوع شد. تصور عمده مسافران از حرم، علاوه بر گزارش‌های دیگر مسافران، بیش‌تر بر پایه مسموعات (شایعات بی‌اساس و توصیف خیالی از روایات) و در برخی موارد حتی بر مبنای تخیلات غیر معقولشان بود. به تدریج این تصورات رشد کرد و برای مسافران غربی، حرم به یک مکان خوش‌گذرانی تبدیل گردید که صرفاً به خاطر شاه‌نگهداری می‌شد؛ جایی که زنان زیبارو با آرایشی بی‌نظیر و معطر، و در انتظار فراخوانی از طرف سرورانشان هستند. این تصور، عمدتاً به دلیل این که با تصورات قدیمی یعنی همان اصلی که زن در جامعه ایرانی در مقایسه با مردان از شأن پستی برخوردار است، مطابقت داشت، قرن‌ها به همان صورت و دست نخورده باقی ماند.

گرچه تبعات علمی بر جای مانده درباره نقش زنان در جامعه اسلامی اندکند، اما تحقیقات علمی اخیر، پایه بسیاری از تفکرات قدیمی را تعدیل کرده‌اند. برای مثال، ما آمده‌ایم تا ثابت کنیم که زنان، چه زنان عادی و چه اعضای سلطنتی، قدرت زیادی به هم زده و بسیار متنفذ بودند. موضوعی که نه به اندازه کافی درباره آن صحبت شده و نه به اندازه کافی مورد تصدیق واقع شده است.

«حرم» عنوان ساده‌تألیفی علمی است که به سال ۱۹۳۶ نوشته شده و ما را متوجه این نکته مهم می‌کند که:

«بسیار بعید است که حرم قصر زنان تن‌پرور بوده باشد که در سالن مرمین در انتظار سروران خوش‌گذرانان بودند. حرم دنیای کوچک آن‌ها بود که با نهایت تأمل و دقت اداره می‌شد؛ به هیچ وجه نه توسط مردی، بلکه تماماً به وسیله یک زن»^۱.

درحالی که به دلیل نامعلومی، عمده واقعه‌نگاران درباره نقش و جایگاه عمومی زنان در جامعه اسلامی سکوت می‌کنند و زنان سلطنتی در محدودیت‌شدیدی معرفی می‌شوند،^۲ بررسی دقیق منابع، از حرم به عنوان نهادی با سلسله مراتب بسیار منظم و دقیقاً

سازمان یافته، تصویر متفاوتی ترسیم خواهد کرد.

پژوهش جدیدی که درباره حرم عثمانی انجام شده است، مجدداً اهمیت این نهاد را خاطر نشان می‌سازد: «این حرم جدید علاوه بر محل اقامت خانواده سلطنتی، به سرعت به یک بنای عالی و نهاد آموزشی منظم تبدیل شد. زنان خاندان سلطنتی آمادگی لازم را برای کسب جایگاه درخور خویش در میان برگزیدگان حکومتی عثمانی، از طریق خدمات خصوصی به شاه و مادر شاه به دست می‌آوردند؛ همانند بچه‌گلامانی که در سرای غلامان تربیت می‌یافتند»^۳.

گرچه مطالعات چندی درباره حرم عثمانی وجود دارند، اما درباره نقش زنان در دربار صفوی مطالب قابل توجهی نوشته نشده‌اند. در مقاله حاضر، برای ترسیم چهره شاهدخت صفوی، شاید توصیفات فوق که منحصر به دربار عثمانی است، مورد استفاده قرار نگیرد. با وجود این، ولادیمیر مینورسکی در «تذکره الملوک»، در جمع‌بندی عوامل برجسته‌ای که به زوال دولت صفوی منجر شدند، خوانندگان را از «وجود حکومت

سایه شخصیت‌های غیرمسئول که به وسیله حرم، ملکه مادر و خواجه سرایان اعمال می‌شد و رفتارشان همواره دور از احساس مسئولیت و عقلانیت بود، آگاه می‌سازد»^۴. پریخان خانم، شاهزاده صفوی، محصول این سیستم پیچیده بود.

تاکنون تحقیقات مفیدی درباره تشکیلات حرم در ایران صفوی و نقش زنان در تکوین تاریخ صفویه انجام شده‌اند. تحقیق حاضر درباره پریخان خانم، شاید کمکی باشد برای یک تلاش جدید به منظور کندوکاو در پیچ و خم این

دنیای پیچیده.^۵

شب سه‌شنبه ۱۴ می ۱۵۷۶م، شاه طهماسب دومین حکمران سلسله صفوی، پس از ۵۰ سال حکومت، درگذشت. پیامد فوری آن، بروز رقابت بر سر جانشینی در قزوین پایتخت کشور، میان حامیان دو پسرش حیدر میرزا و اسماعیل میرزا بود. این واقعه خونین، مرگ حیدر میرزا و پیروزی اسماعیل میرزا را که در این زمان حتی در پایتخت نبود، در پی داشت. چگونه اسماعیل میرزا که در یک قلعه دورافتاده زندانی بود و نزدیک ۲۰ سال پای به قزوین نگذاشته بود، جانشین پدرش شد؟ عمده منابع صفوی، نقشه و طرح

چه چیزی چنین نقش متمایز و جایگاه رفیعی به پریخان خانم در دربار طهماسب داد؟ چندین پاسخ احتمالی وجود دارند. گزارش شده است که پریخان خانم در اوایل زندگی اش علاقه وافری به فراگیری علوم مهم عصر خویش نظیر قوانین اسلامی (حقوق)، فقه و شعر نشان داد و در آن علوم سرآمد گشت. به این دلیل، در نظر مورخان «از جنس اثاث متمایز و مستثنا بود». ^{۱۴} به علاوه، به نظر می‌رسد او از زیرکی، ذکاوت و هوش سرشاری برخوردار بود که سرانجام توجه طهماسب را به سوی خود جلب کرد و علاقه او را نسبت به خود افزود و نیز مورد احترام و تجلیل بزرگان واقع شد. علاقه و تحسین طهماسب نسبت به دختر محبوبش بسیار زیانزد شد و او با وجود چندین شاهزاده لایق، وی را موهبت الهی شمرد و در تمام تصمیم‌گیری‌های ریز و درشت خانوادگی و مسائل مالی با وی مشورت می‌کرد. ^{۱۵}

در میان تألیفات علمای آن دوره، رسائل متعددی به افتخار وی و به نام ایشان نوشته شد. او این مقالات را می‌خواند و به مؤلفان آن‌ها پاداش می‌داد. ^{۱۶} پریخان خانم شعر نیز می‌سرود و الگوی شاعران شده بود. او شاعران را حمایت می‌کرد و به مشاعره و رقابت فرامی‌خواند. برای مثال، در یک مورد هشت بیت از دیوان جامی شاعر معروف، دستچین کرد و آن‌ها را از طرف شعرای دربار در پاسخ به محتشم کاشانی فرستاد. ^{۱۷} در دیوان اشعار محتشم، به طور قطع حداقل در پنج مورد از پریخان خانم تمجید شده و درباره سایر شخصیت‌های درباری و حتی طهماسب به ندرت چیزی نوشته شده است. ^{۱۸}

پریخان خانم پدرش را تشویق کرد تا انجام برخی اعمال خیریه و مهم را تعهد کند. او یاری‌کننده فقرا و نیازمندان و حامی زاهدان و درویشان شد. ^{۱۹} و تمامی این خصوصیات بر ارج و قرب او نزد طهماسب افزود و او را از حقی که در اعمال قدرت استثنایی اش و استفاده از آن قدرت پس از مرگ پدر لازم داشت، بهره‌مند ساخت. مرگ طهماسب پس از دو سال مبارزه با یک بیماری فرساینده که او را در بستر بیماری انداخته بود، روی داد. بنابراین برخی منابع، پریخان خانم در این مدت فرصتی به دست آورد تا مراقبت از پدر در حال مرگش را بر عهده گیرد. بدین ترتیب بر قدرتش افزود، به حدی که نزدیک‌ترین فرد به طهماسب شد.

با بیماری مزمن شاه، دسته‌بندی در میان قزلباشان حکمفرما شد. چنان که در سرتاسر حکومت صفویان همچنان ادامه داشت. تا این که سال‌ها بعد، در دوره حکومت شاه عباس کبیر، این دسته‌بندی رو به کاهش نهاد. ^{۲۰} اینک گرچه دسته‌بندی‌ها به خاطر مسأله جانشینی ایجاد شده بودند، با وخامت حال شاه، رهبران قزلباش به حامیان حیدر میرزا (حیدریان) و حامیان اسماعیل میرزا (اسماعیلیان) تقسیم شده بودند. اسماعیل میرزا نزدیک بیست سال در قهقهه محبوس بود و حیدر میرزا در پایتخت اقامت داشت. ^{۲۱}

اصلی را در به قدرت رساندن وی، به پریخان خانم نسبت می‌دهند. زندگی شگفت‌انگیز پریخان خانم مخصوصاً پس از مرگ طهماسب، تصویر قابل توجهی را نمودار می‌سازد. هرچند که او در این تصویر عمدتاً نقش زنی در پشت صحنه در دربار صفوی را دارد. با وجود کثرت منابع تاریخی صفوی درباره جایگاه متمایز زنان، مادران، خواهران و دختران صفوی، تقریباً هیچ تحقیقی درباره این موضوع وجود ندارد. بحث حاضر، بررسی زندگی یک زن ماجراجو، با قدرت نفوذ زیاد و ستیزه‌گر در طول قرن اول حکومت صفویان در ایران است. ^۲

در باب هویت پریخان خانم، در میان مورخان اتفاق نظر وجود دارد. این اختلاف نظر از وجود شاهزاده خانم برجسته دیگری به همین نام نشأت می‌گیرد؛ پریخان خانم دومین دختر اسماعیل اول و خواهر طهماسب. ^۳ اما فرد مورد بحث ما، نوه اسماعیل، دختر طهماسب است.

شاهدخت پریخان خانم، دومین فرزند و محبوب‌ترین دختر شاه طهماسب بود. ^۴ تا قبل از مرگ طهماسب، در تاریخ‌های صفوی درباره او اشارات بسیار اندکی وجود دارند. تنها در دوره‌ای بین مرگ طهماسب و جلوس اسماعیل و بعد محمد خداپنده، تصویر واضحی از پریخان خانم با سلطه و برتری خاص در دربار صفوی نمودار می‌شود.

تاریخ‌های رسمی صفوی اطلاعات اندکی از اوایل زندگی پریخان خانم به ما می‌دهند. او در سال ۱۵۴۸، بیست و پنجمین سال حکومت طهماسب، از یک مادر چرکسی به دنیا آمد؛ مادری که همچنین سلیمان میرزا را به دنیا آورد. ^۵ اشاره بعدی به پریخان خانم در ذیل واقعه‌های سال ۱۵۵۷ یافت می‌شود. مؤلف «خلاصه التواریخ» به ازدواج پریخان خانم با شاهزاده بدیع الزمان برادرزاده طهماسب، پسر بهرام میرزا اشاره می‌کند. ^۶ اگر این تاریخ صحیح باشد، او در آن زمان تنها ده یا یازده سال داشت. بدیع الزمان توسط طهماسب به حکمرانی سیستان منصوب شد و تا نزدیکی‌های مرگش در آن ایالت اقامت داشت.

سایر مورخان آورده‌اند که پریخان خانم، تنها «نامزد» بدیع الزمان بود. ^{۱۱} جای بسی تردید است که از آن زمان به بعد، هیچ وقت ذکری از خارج شدن پریخان خانم از قزوین و یا حرکت وی به محل اقامت در سیستان نشده است. ظاهراً موضوع چیزی بیش از مراسم نامزدی نبوده، زیرا پریخان خانم زندگی سیاسی در پایتخت و در کنار پدرش را بر شوهرداری در سیستان ترجیح داد. ^{۱۲} هرچند بدیع الزمان از جانشینی اسماعیل میرزای دوم حمایت کرد، ولی او هم به سرنوشت سایر شاهزادگان صفوی دچار شد. هم او و هم پسرش (از پریخان خانم بودنش معلوم نیست) در میان آنانی بودند که به دستور اسماعیل اعدام شدند. ^{۱۳}

خلاصه رهبران قبیله «استاجلو» تنها با تعدادی از پسران جوان طهماسب از جانشینی حیدر میرزا حمایت کردند و در مقابل رهبران قبیله های «افشار» و «روملو»، همچنین پریخان خانم و دایی متفذ و باوقایش شمشخال خان، از اسماعیل میرزا طرفداری کردند. پسر ارشد طهماسب، محمد میرزا معروف به خدابنده، نامزد مناسبی برای جانشینی محسوب نمی شد، زیرا تقریباً نابینا بود.^{۲۲}

در دوره نقاهت طهماسب، دسته بندی های خصمانه آشکار شدند و دسیسه ها و توطئه ها به اوج خود رسیدند. به حدی که هواداران حیدر میرزا در هراس از توطئه های دربار چنان تحت فشار قرار گرفتند که از رهبرشان در پایتخت غافل شدند. در همین زمان، حامیان اسماعیل میرزا به خاطر نگرانی از توطئه ترور، نگهبانان فوق العاده ای را برای تأمین امنیت جانی اسماعیل میرزا، تاهنگامی که در تبعید بود، به قهقهه اعزام کردند.^{۲۳} عجیب است که طهماسب با آگاهی از دسته بندی های دربار بر سر جانشینی، از انتصاب یک جانشین کوتاهی کرد. خصوصاً این که فرزند

ارشد وی تقریباً نابینا و اسماعیل میرزا نیز مدت زیادی در تبعید بود.^{۲۴}

شامگاه ۱۴ می ۱۵۷۶،

حال طهماسب رو به وخامت

گذاشت. طبق برخی

گزارش ها، حیدر میرزا به

واسطه تشویق مادرش و

تمایل به ادعای جانشینی

پس از مرگ پدر، در کنار

طهماسب ماند.^{۲۵}

پریخان خانم نیز حضور

داشت. طهماسب در همان

شب فوت کرد. در حالی که

جسد شاه در کاخ بود و تنها تعداد

کمی از مردم از مرگ او آگاه بودند،

توطئه ها برای جانشینی رخ نمودند^{۲۶} و

حیدر میرزا آماده جانشینی شد. پریخان خانم و

همراهانش نیز از دور نمای مراجعت اسماعیل میرزا به پایتخت نگران شدند.

سحرگاه روز بعد، خبر مرگ طهماسب به رهبران قزلباش در قزوین رسیده بود. بیرون از قصر حامیان حیدر اجتماع کرده و درخواست می کردند که رهبرشان بیرون آمده و خود را به آن ها نشان دهد. در همین زمان حیدر میرزا در قصر تاج سلطنت را بر سر نهاد و سندی مبنی بر تأیید و صحت طهماسب به عنوان گواه جانشینی بر حق خود نشان داد. با این حال، «معاندان شاهزاده می گفتند که آن وصیت نامه خط مبارک خاقانی نیست، بلکه خط یکی از مخدرات

حرم است که به خط اشرف مشابهنی داشت».^{۲۷}

مانع دیگری در راه حیدر میرزا وجود نداشت. به طور معمول، هر شب گروهی سرباز از قبیله های گوناگون برای حفاظت از قصر انتخاب می شدند. بداقبالی حیدر میرزا، عدم تشخیص هویت نگهبانان قصر در شب مرگ طهماسب بود که اتفاقاً از فدائیان اسماعیل بودند. حیدر به زودی فهمید که در حقیقت درون قصر زندانی شده است. حامیان اسماعیل از باز کردن دروازه قصر برای ورود هواداران حیدر و یا خروج حیدر از قصر، امتناع ورزیدند.

بنابر گزارشی، قدرت مخاطره آمیز پریخان خانم در دربار و تمایلش به جانشینی اسماعیل، حیدر میرزا را بر آن داشت تا از ترندهای تهدید آمیز برای غلبه بر خواهرش استفاده کند. بنا به گزارش اسکندربیک منشی، پریخان خانم با استادی تمام و با چاپلوسی، حیدر میرزا را با بیان این عبارات فریب داد: «عورات خفیف العقولند. اگر از نقصان عقل و کوه خردی از من

تقصیری واقع شده باشد، امیدوارم که رقم عفو

بر ضلالت این صحیفه کشیده، جان بخشی

نمایند که بعدالیوم سالک طریق

متابعیت و خدمتکاری بوده و

یکسر مو خلاف رضای

اشرف از بیچاره صدور

نخواهد یافت.» سپس بنابر

گزارش هایی، بر پاهای

برادرش بوسه زد و رو به

مادر حیدر میرزا که

حضور داشت، کرد و

گفت: «گواه باش، در

پابوسی پادشاه و عرض

تهنیت جلوس اشرف هیچ کس

بر من سبقت ندارد.» حیدر میرزا

بی کس از روی درماندگی و شاید از

روی اعتماد رو به خواهر کرده و گفت: «من

همیشه تو را دوست داشتم. برادرت سلیمان میرزا

و دایی ات شمشخال سلطان را با من همراه ساز. من تو را بیش از

زمان حیات پدرت گرامی خواهم داشت.»^{۲۸} پریخان خانم به منظور

آماده ساختن هوادارانش برای مراسم تاجگذاری، از طرف

حیدر میرزا اجازه یافت تا از قصر خارج شود.

پریخان خانم با عجله فقط به منظور دادن کلیدهای قصر به

دایی اش شمشخال خان و سایر حامیان اسماعیل میرزا، دربار را ترک

کرد. از قبل انبوهی از مخالفان حیدر میرزا به منظور راه یافتن به درون

قصر و یافتن شاهزاده نگون بخت، شدیداً در تقلا بودند. حیدر میرزا

به توصیه مادر و سایر مشاورانش به میان زنان در حرم سرا پناه برد.

طرح نهاده، بواب و حاجبان و ملازمان به طریق سلاطین نظم و نسق درگاه می نمودند.^{۳۵}

اسماعیل از رفتار بزرگان ناخشنود شد و از دخالت بیجای خواهرش در امور کشوری بیش از پیش نگران شد. به رجال تذکر داد و از آن‌ها خواست تا به اعمالشان پایان دهند و به آن‌ها هشدار داد: «یاران من! آیا شما نفهمیده‌اید که مداخله عورات در امور مملکت لایق ناموس پادشاهی نیست.»^{۳۶}

بعد از این واقعه موقتاً از قدرت و نفوذ پریخان خانم کاسته و ارتباط پیشینش با دربار قطع شد. به استثنای چند نفر از نگاهبانان وفادار در محل اقامتش، هیچ کس از درباریان با وی ملاقات رسمی به عمل نمی‌آورد.^{۳۷}

مورخان در این باره که چرا اسماعیل میرزا این مدت طولانی در قهقهه نگهداشته شد، با یکدیگر مباحثه دارند. تعدادی بر این باورند که محبوبیت وی برای طهماسب تهدیدکننده بود. درحالی که برخی ادعا کرده‌اند که شاهزاده جوان ترمذ و طغیان کرده بود.^{۳۸} به هر دلیل، اسماعیل میرزا به سبب انزوای طولانی، نسبت به اطرافیان بسیار ظنین و بدگمان شده بود.

اسماعیل به محض مراجعت به پایتخت، از طرف برادرانش مورد استقبال قرار گرفت و ایشان برای تهنیت و خوش آمدگویی به حضور وی رسیدند. اسماعیل به آن‌ها اطمینان داد: «اگر شما با من در مقام محبت و صداقت باشید ان شاء الله تعالی من به نوعی با شما سلوک خواهم کرد که هیچ پادشاهی با برادران نکرده است.»^{۳۹} اما حکومت کم‌تر از دو ساله اسماعیل ثابت کرد که یکی از خونین‌ترین دوره‌ها برای شاهزادگان صفوی بود.

کمی بعد از تاجگذاری، کشتار منظم بازماندگان ذکور از جمله برادرانش، عموزاده‌هایش و برادرزادگانش و تمامی آن‌هایی را که برای حکومتش خطرناک به نظر می‌رسیدند، آغاز کرد.^{۴۰} گرچه او در اشعارش تخلص «عادل» به کار می‌برد و توسط برخی از مورخان به عنوان یک حاکم عادل مورد ستایش قرار گرفته است،^{۴۱} اما رفتارش دقیقاً چیزی غیر از عدالت بود. تنها در یک روز او شش نفر از شاهزادگان صفوی را به قتل رساند. فقط محمد خدابنده برادر بزرگش و پسر وی بخشوده شدند. به واقع، اسماعیل میرزا، محمد میرزا را به خاطر کم‌سو بودن چشمانش برای خود خطرناک نیافت و پسرش نیز برای هر نوع جاه‌طلبی سیاسی خردسال بود. گذشته از این، اسماعیل و محمد میرزا از یک مادر به دنیا آمده بودند. منشی اعتقاد دارد «که شرم اسماعیل از مادرش شاهزاده سلطانم، که علاقه فوق‌العاده‌ای به پسرانش و نوه‌هایش ابراز می‌کرد، او را از اقدامش باز داشت.»^{۴۲}

دوره زمامداری اسماعیل توسط برخی به عنوان حکومت ترور معرفی شده است که هیچ کس در آن احساس امنیت نمی‌کرد.^{۴۳} علاوه بر شاهزادگان صفوی، بسیاری از هواداران حیدر میرزا به

او لباس زنانه به تن کرد و در صدد بود همراه با گروهی از زنان به بیرون از دربار راه یابد، اما حامیان اسماعیل میرزا او را شناختند و درجا به قتل رساندند. بلافاصله بعد از قتل حیدر میرزا، به توصیه پریخان خانم نماینده‌ای برای همراهی اسماعیل میرزا تا پایتخت، به قهقهه اعزام شد.^{۴۴}

با مرگ پدر فصل جدیدی در زندگی پریخان خانم شروع شد. روشن نیست که چرا او اسماعیل میرزا را بر حیدر میرزا ترجیح داد. احتمالاً بر این باور بود که اسماعیل میرزا مناسب‌ترین نامزد برای جانشینی پدرش است. گذشته از این‌ها، اسماعیل میرزا در چند سال اول زندگی به خاطر شجاعت و دل‌آوری، تأیید پدر و تحسین بزرگان را به دست آورده بود. نقل شده است که طهماسب در عروسی اسماعیل میرزا به قدری مسرور بود که عملاً رقصید.^{۴۵} شاید جانشینی حیدر میرزا سبب حضور زن مقتدر دیگری یعنی مادر حیدر میرزا در صحنه می‌شد که پریخان خانم با وی کشمکش قدرت داشت:^{۴۶} نظر سومی نیز وجود دارد که بسیار قابل تردید است؛ ممکن است شاهدخت جاه‌طلب بر این باور بود که با کمک به اسماعیل، قدرت، احترام و تکریم برادرش را، آن‌چنان که در نزد پدرش داشت، به دست می‌آورد. او فکر می‌کرد که اسماعیل از او تقدیر می‌کند و قدرت و حرمتش را پاس می‌دارد. علاوه بر این، از زمانی که اسماعیل میرزا هنوز از پایتخت فاصله داشت، در این مدت طولانی، او مسؤولیت را به طور کامل به خواهر وفادارش سپرده بود؛ خواهری که از قبل عمیقاً درگیر امور کشور بود.

اگرچه در حقیقت پریخان خانم با چنین افکار جاه‌طلبانه‌ای وسوسه می‌شد، ولی او به زودی دریافت که سخت دچار اشتباه شده است. عزیزت اسماعیل از قهقهه تا پایتخت دوازده روز طول کشید. اسماعیل به خاطر ترس از نقشه ترور و عدم اعتماد به همدستانش، مسیر خود را بارها تغییر داد.^{۴۷} در این هنگام در پایتخت، اولین دوره سلطنت پریخان خانم آغاز شده بود. در این دوره او مسؤولیت امور دربار و نیز کشور را به دست گرفته بود. هر روز رهبران قزلباش پس از نماز صبح، برای ملاقات وی رهسپار اقامتگاهش می‌شدند.^{۴۸} گرچه در سرتاسر دوره قدرت، ناآرامی در پایتخت وجود داشت، ولی پریخان خانم بر سر قدرت باقی ماند. بزرگان به گرفتن دستور و فرمان‌ها از وی ادامه دادند و با دقت زیاد با او در حل مسائل اداری و مالی همراهی کردند و هیچ کس جرأت نکرد از دستوراتش سرپیچی کند.^{۴۹}

اسماعیل سرانجام به قزوین رسید، جایی بیرون از شهر اردو زد و هفته‌ها منتظر توصیه منجمان شد تا در یک زمان مبارک (سعد)، برای تاجگذاری وارد پایتخت شود. در این هنگام، بزرگان صفوی پس از دیدار اسماعیل همچنان به ملاقات روزانه‌شان با پریخان خانم ادامه می‌دادند. بنابر عقیده منشی: «وکلای نواب مشارالیها آئین پادشاهانه و توزوک و طمطراق در خانه زیاده از زنان شاه جنت مکان

دستور شاه جدید به قتل رسیدند. برای مثال، در یک مورد اسماعیل دستور داد پانصد صوفی را قتل عام کردند. او رهبران قزلباش را تغییر داد و علمای شیعه را منزوی ساخت. همچنین علاقه وافری به عالم معروف سنی، میرزامخدوم شریفی داشت که او را به منصب صدر منصوب ساخت.^{۴۳} آن‌ها با هم (شاه و میرزامخدوم شریفی)، هر چند در یک برهه کوتاه، با اعتبار و قدرت علمای شیعه و رهبران قزلباش مبارزه کردند. زمانی که شاه اسماعیل از شایعه‌ای در باب توطئه قزلباشان در روی کار آوردن یکی از برادرانش مطلع شد، از برخی عقایدش عدول کرد و شریفی جدال برانگیز را زندانی ساخت. طبق برخی گزارشات، شریفی که موفق به جلب نظر پریخان خانم شده بود، توسط شاهدخت، پس از مرگ اسماعیل دوم، رها شد و به قلمرو عثمانی فرار کرد.^{۴۵}

در سرتاسر حکمرانی کوتاه مدت اسماعیل دوم، هیچ ذکری از پریخان خانم در منابع صفویه وجود ندارد. شاه اسماعیل نه تنها هیچ گونه رفتار قدرشناسانه‌ای نسبت به خواهرش از خود نشان نداد، بلکه وی را کاملاً در انزوا قرار داد. طبق نظر منشی، دلیل خشم اسماعیل نسبت به خواهرش، به زمان بعد از مرگ حیدرمیرزا برمی‌گردد؛ زمانی که به مدت چندین روز هیچ خبری از اسماعیل به پایتخت نرسید، پریخان خانم در جمع رجال این احتمال را ممکن دانست که اسماعیل در قهقهه توسط دشمنانش به قتل رسیده است. بنابراین شاهزاده دیگری به نام محمود میرزا را برای امر جانشینی و جلوس بر تخت سلطنت صفوی پیشنهاد کرد.

اسماعیل بعد از مراجعتش به قزوین این گزارش را شنید و نسبت به خواهرش ظنین شد.^{۴۶} به همین خاطر هنگامی که پریخان خانم به همراه سایر شاهزاده خانم‌ها برای عرض تهنیت و تبریک جلوس در بارگاه اسماعیل حضور یافت برخلاف انتظارش، چندان مورد لطف ملوکانه واقع نشد.^{۴۷} همچنین سلیمان میرزا برادر تکی پریخان خانم که به خاطر کنار گذاشتن خواهرش اعتراض کرده بود، به دستور اسماعیل میرزا به قتل رسید.^{۴۸} این نکته شایان اهمیت است که اسماعیل با وجود خشم و اقدامات کینه‌توزانه نسبت به خواهرش، او را به قتل نرساند.

در تلاش برای روشن ساختن روابط میان این دو برادر و خواهر، مورخان به طور عمده پریخان خانم را به عنوان مبتکر و شریک اصلی در توطئه قتل اسماعیل دوم معرفی کرده‌اند. روشن نیست که آیا اسماعیل کشته شد و یا به خاطر مصرف بی‌رویه مواد مخدر مرد؟ (او سالیان زیادی معتاد به تریاک شده بود.)

با وجود این، آثار جالبی از مورخان برجای مانده‌اند که بنا بر آن‌ها، مورخان توطئه‌ای مؤثر دریافته‌اند که از سوی شاهزاده خانم چیده شده بود. برای نمونه منشی، مورخ درباری، چنین گزارش می‌دهد: «طبیعی در بدن شاه نشانه‌هایی از سم یافتند. درباره این قتل مردم نظرات مختلفی داشتند. یکی این که شاه پریخان خانم را مدتی کنار گذاشته بود. بنابراین او با کنیزان حرم در توطئه مخلوط کردن سمی در لابه‌لای دارویش دست داشت.»^{۴۹}

اسماعیل بنا به گزارشی، آخرین روز زندگی‌اش را با ندیم مورد علاقه‌اش حسن بیگ حلواجی گذراند و شب را در اقامتگاه

حسن بیگ سپری ساخت. صبح روز بعد، ۲۴

نوامبر ۱۵۷۷، زمانی که در اتاق خوابشان

تا دیروقت بسته ماند، شایعاتی در

سراسر دربار پیچید. یک بار

دیگر پریخان خانم و دیگر

بزرگان به صحنه آمدند. به

دستور پریخان خانم درها

به زور باز شدند و جسد

شاه در کنار حسن بیگ

پیدا شد.^{۵۰} به خاطر

هراس از آشوب در

پایتخت که از اخبار مرگ

اسماعیل به پامی شد، رجال

و سران دروازه‌های کاخ را تا

تصمیم‌گیری درخصوص امر

جانشینی بستند.

بنابر برخی گزارشات، بعد از مرگ

اسماعیل یک دسته از بزرگان نزد پریخان خانم آمدند

و از او خواستند تا جانشین برادرش شود. او به خاطر آن که با وجود

برادر بزرگ ترش محمد میرزا امکان نداشت به چنین اقدامی خوشبین

باشد، این پیشنهاد را رد کرد.^{۵۱} پیشنهاد دیگر از طرف ولی سلطان،

حکمران شیراز بود که نظرش بر جلوس شجاع‌الدین، طفل اسماعیل

دوم، با نیابت سلطنت پریخان خانم بود.^{۵۲} اما شورای سران

(قزلباش) نظر مساعدی نسبت به این پیشنهاد در جایگزین کردن یک

نفر زن بر تخت سلطنت صفوی از خود نشان ندادند. پس با انتقال

مسالمت‌آمیز قدرت به محمد میرزا، توافق حاصل شد. با این همه

اختلافات بروز کرد «امرا از آن جا برخاسته، به در حرمسرای نواب



کرد. این اقدام منجر به درگیری میان حامیان پریخان خانم و فرستادگان شاه شد و این جسارت، آزرده‌گی خاطر شاه را هر چه بیش‌تر موجب شد. ضمناً در خصوص تأمین جانی پریخان خانم، حامیانش نگهبانان فوق‌العاده‌ای در محل اقامتش گماردند.^{۶۰} شاه و اطرافیانش پس از تهیه مقدمات به سوی پایتخت حرکت کردند. در راه شایعه‌ای مبنی بر طغیان پریخان خانم و داییش شمشال‌خان که مردان مسلحی در اقامتگاه پریخان خانم جای داده‌اند، دریافت کرد.^{۶۱}

سرانجام هنگامی که شاه به پایتخت نزدیک شد، پریخان خانم با تعداد زیادی از حامیانش حرکت کرد. شاه را تهنیت گفت و با وی ملاقات کرد. منشی در خصوص واقعه‌ای که در این دیدار روی داد، اظهار می‌کند: «از بعضی خواجه‌سرایان مسموع شد که نواب مهدعلیا از روی ادب دستبوس نواب خانم فایز گشته، نواب خانم از عالم عجب و غرور و کم‌خردی نواب مهدعلیا را زیاده‌وقعی نهاد.»^{۶۲} از آن پس، سلطان محمد خدابنده و ملکه‌اش، در خصوص توطئه‌چینی در مقابل شاهزاده خانم و داییش با وفایش به توافق رسیده بودند. دو روز بعد، شاه جدید وارد قصر شد و بر تخت سلطنت جلوس کرد. تمامی شاهزادگان و اعیان همچون پریخان خانم، به خاطر این امر گرد آمدند. سلطان پیشاپیش و بدون اطلاع پریخان خانم، یکی از نگهبانان به نام خلیل‌خان افشار را به منظور مراقبت از شاهدخت گمارده بود تا پس از مراسم تاجگذاری، از مراجعت شاهدخت به اقامتگاهش ممانعت به عمل آورد. پس از آن که جشن به پایان رسید، سورچیان پریخان خانم یکی از کالسکه‌های سلطنتی را انتخاب و آهنگ منزل‌گاهش کردند. اما همراهان خلیل‌خان آن‌ها را مجبور ساختند از مسیرشان برگردند. هنگامی که کار به کشمکش منجر شد، خلیل‌خان بر خادمان شاهدخت معلوم ساخت که او تنها مطیع و مجری اوامر پادشاه است.

منشی گزارش می‌دهد: «پریخان خانم که در میان امواج کشمکش دو گروه که هر کدام در تلاش بودند تا کنترل کالسکه را به دست بگیرند گرفتار شده و هر یک او را به طرف خود می‌کشیدند، از آنچه که اتفاق افتاده بود، پی برد و تسلیم تقدیرش شد؛ هر چند که انتظار آن را نداشت.»^{۶۳} پریخان خانم به خانه خلیل‌خان منتقل و در آنجا توقیف شد. شمشال‌خان داییش، و شجاع‌الدین نوزاد اسماعیل دوم درجا کشته شدند. خلیل‌خان افشار به خاطر قتل شاهدخت^{۶۴} با دارایی و مایملک شاهدخت مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت. پریخان خانم به هنگام مرگش تنها سی سال داشت.^{۶۵}

بدون شک پریخان خانم قدرتمندترین زن صفوی بود. زندگی پر از جنجال وی، خاطره‌ماندگاری در اذهان مورخان صفوی برجای گذاشت. اغلب مورخان معاصر صفوی در این که پریخان خانم طبیعت و سرشت مغرور و جاه‌طلبی داشت، اتفاق نظر دارند و هنوز هم از هوش و ذکاوت بالا و تیزی او تعریف می‌کنند. قضاوت

خانم آمدند و از رأی صوابنمای علیه استطلاع نموده و حقیقت حال عرض کردند. نواب خانم خود را پادشاه تصور نموده، قرار داد چون سلطان محمد میرزا آید، نام شاهی بر او اطلاق شود و نواب خانم راتق فائق امور سلطنت باشد.^{۶۶} تنها اشتباهی که در محاسبه پریخان خانم وجود داشت، نادیده گرفتن و یا دست‌کم گرفتن قدرت جوارشاه جدید، یعنی مهدعلیا بود که به زودی ملکه می‌شد. زن محبوب خدابنده یکی دیگر از زنان زیرک قدرتمند صفوی بود که به «معمار و سازمان‌دهنده امور کشوری» معروف شده بود^{۶۷} و سلطان محمد هیچ تصمیمی را بدون مشورت با وی اتخاذ نمی‌کرد.

محمد خدابنده و خانواده‌اش در طی سرتاسر حکومت کوتاه مدت اسماعیل دوم، در خانه تحت نظر نگه داشته می‌شدند. پس از مرگ اسماعیل، هنگامی که پیکی از پایتخت به شیراز رسید تا شاهزاده را از حوادث قزوین آگاه سازد، محمد میرزا از این اخبار بی‌مناک شد که مبادا این مسأله حيله‌ای از سوی اسماعیل میرزا برای خلاص شدن از وجود برادرش به بهانه ادعای جانشینی باشد. بنابراین به محافظانش دستور داد فرستاده را به قتل برسانند. اما پیک در گفتار خویش اصرار کرد: «چه چیز خبر من تعجب آور است؟ حتی حضرت محمد (ص) مرد و حال اسماعیل دوم مرده است. شما در طی سه روز آگاه خواهید شد که آیا من دروغ می‌گویم یا نه.»^{۶۸} پس از چند روز سایر رجال، با خبرهایی از پایتخت رسیدند.

از آن زمان که پیک‌ها برای آگاه ساختن محمد میرزا از وقایع پایتخت گسیل شدند، دومین دوره سلطنت پریخان خانم شروع شد. برای دومین بار پس از کم‌تر از دو سال، او زمام امور دولت صفوی را به دست گرفت^{۶۹} و فرمانی صادر کرد که بنابر آن: «از امر اعیان هر طبقه، خواه به علت سلطان حیدریت و خواه به هر جهت در حبس و سیاه‌چال بودند، نجات دهند.»^{۷۰} او همچنین به بزرگان دستور داد تا رسیدن برادرش در پایتخت بمانند. در میان کسانی که نافرمانی کردند، میرزا اسلمان بود که در کینه و رزی اسماعیل دوم علیه پریخان خانم نقش داشت.^{۷۱} وی به شیراز آمد تا شاه جدید و همسرش را از فعالیت‌های شاهزاده خانم جاه‌طلب در پایتخت آگاه سازد. همچنان که منشی نقل می‌کند: «میرزا اسلمان «برای شاه و مهدعلیا روشن ساخت مادامی که نواب بانوی دولتخانه و راتق فائق مهمات سلطنت باشد، نواب اشرف راجز نامی از پادشاهی نخواهد بود و نواب مهدعلیا در سلک سایر اهل حرم منتظم خواهد بود.»^{۷۲} از بخت بد شاهدخت، شاه جدید و همسرش آشکارا نسبت به مداخلات ناصواب پریخان خانم شروع به اعتراض کردند.

وصول خبرهایی مبنی بر انتقاد شاه از پریخان خانم و اطرافیانش به پایتخت، به کشمکش قدرت میان دو قدرت منجر شد. برخی از بزرگان با دستور شاهزاده خانم مخالفت و برای پیوستن به موکب شاه جدید پایتخت را ترک کردند. در یک مورد، محمد میرزا عده‌ای نگهبان برای نظارت بر خزانه که در اختیار پریخان خانم بود، اعزام

مورخان اخیر درباره شاهدخت صفوی بسیار تند بوده است و از او چنین چهره‌ای ترسیم کرده‌اند: پلید، خودخواه، نیرنگ‌باز و زنی که نقشه توطئه قتل دو تن از برادرانش را طراحی کرده و به تاج و تخت صفوی چشم دوخته بود.

آیا حقیقتاً پریخان خانم در اندیشه حکمرانی بود؟ احتمالاً خیر، چون حکمرانی یک زن حداقل در دوره حکومت صفویان بی سابقه بود و پریخان خانم بایست بسیار خام و بی تجربه می‌بود تا چنین احتمالی را باور می‌کرد. او با قابلیت بسیار بالا و با جاه‌طلبی زنانه بسیار زیاده‌اش، در دوره‌ای که دربار صفوی ناکارآمد و از کار افتاده بود، نقش رهبری را ایفا کرد.

دخالت پریخان خانم در امور دولت صفوی از سال‌های آخر حکمرانی پدرش شروع و چشم و گوش او در یک زندگی سیاسی باز شد. طهماسب به دختر مورد علاقه‌اش مسئولیت قابل توجهی داد و دایره قدرت‌ش را گسترده‌تر ساخت و در نتیجه آن، حقوق و امتیازی به او اعطا شد که نیازمند آن بود. با مرگ شاه طهماسب،

قدرت و سلطه پریخان خانم نه تنها کاهش نیافت، بلکه نفوذ و اعتبار وی از طرف درباریان افزون شد. او نقشه قتل حیدر میرزا و مراجعت اسماعیل را به پایتخت به منظور جانشینی طهماسب طراحی کرد. شاید بر این باور بود که می‌توانست خود را نزد اسماعیل محبوب کند و در دستگاه دولتی جایگاه رفیعی به دست آورد. اما اسماعیل ابتدا قدرت‌ش را محدود ساخت و سپس وی را منزوی کرد. پس از مرگ اسماعیل، پریخان خانم پنداشت که با یک چرخش مختصر به سوی برادر نابینایش می‌تواند قدرت‌اش را بازیابد گرچه محمد خدابنده از قبل به شدت تحت نفوذ همسر سلطه‌گرش مهدعلیا قرار داشت زنی که سرنوشتی شبیه پریخان خانم داشت. زمان آن است که قدرت و اعتبار چنین زن صفوی یعنی پریخان خانم به رسمیت شناخته شود. پریخان خانم زنی که نقش رهبری را بدست گرفته و به حریم ممنوعه و حوزه مهیب قدرت و توطئه‌های درباری وارد گشت این بخش از تاریخ صفوی شایان توجه ویژه می‌باشد.



۱۰. واژه‌های «عاقده و معقوده» در این جا به کار رفته‌اند. قمی. خلاصه التواریخ. ج ۱. ص ۳۹۷ و ۶۱۰. درباره بدیع الزمان نیز نک: صدیقی کتابدار. تذکره مجمع الخواص. ترجمه عبدالرسول خیامپور. تبریز. ۱۳۲۷/۱۹۴۸. ص ۲۷.
۱۱. اسکندریگ منشی. تاریخ عالم آرای عباسی ۲. جلدی. تصحیح ایرج افشار. تهران. ۱۳۵۰/۱۹۷۱. ج ۱. ص ۱۳۵؛ و نیز: واله اصفهانی. خلدبرین. ص ۴۰۳؛ و نیز: استرآبادی. از شیخ صفی شاه صفی. ص ۵۵.
۱۲. نصرالله فلسفی ادعای کند، چون شاه طهماسب بسیار علاقه مند به پریخان خانم بود، راضی به ازدواجش نشد. زندگی شاه عباس اول. سه جلدی. ۱۳۳۴/۱۹۶۵. ج اول. ص ۱۵.
۱۳. منشی. عالم آرا. ج ۱. ص ۱۵۰؛ و نیز: محمد افروخته نظری. نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار. تصحیح احسان اشراقی. تهران. ۱۳۵۰/۱۹۷۱. ص ۴۶، «محموده» صحیح است. نک: وهرام. غلامرضا. منابع تاریخ ایران در دوره اسلامی. تهران. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۷۱. ص ۱۰۱، و نیز: حافظ قرآنی. مهن دخت. کتابشناسی تاریخ ایران. تهران. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۵. ص ۱۶۱؛ و نیز: قمی. خلاصه التواریخ. ج ۲. ص ۶۴۴؛ و نیز: ملاجلال الدین منجم. تاریخ عباسی یا روزنامه
۱۳. ملاجلال الدین. تهران. ۱۳۶۶/۱۹۸۷. ص ۳۶. برخی منابع ادعا می‌کنند که بدیع الزمان فقط کور شد؛ و نیز: نک: استرآبادی. از شیخ صفی شاه صفی ص ۹۷.
۱۴. نظری. نقاوة الآثار. ص ۷۰.
۱۵. همان منبع.
۱۶. شیرازی. تکملة الاخبار. به نظر می‌رسد تنها شرح مفصل راجع به پریخان خانم باشد.
۱۷. نظری، نقاوة الآثار. ص ۷۱. درباره عبدالرحمان جامی (۸۹۸/۱۴۹۲) نگاه کنید به: ادوارد براون. تاریخ ادبیات ایران.
۱۸. تنها مورد استثنا سلطان حمزه میرزا بود که کاشانی هشت بیت درباره او دارد. نک: محتشم کاشانی. دیوان مولانا. تصحیح محمدعلی گرگانی. تهران. ۱۳۶۵/۱۹۸۶.
۱۹. نظری. نقاوة الآثار. ص ۷۱.
۲۰. نک: منشی، عالم آرا. ج ۱. ص ۱۱۹ تا ۱۲۱. درباره قزلباش نگاه کنید به: راجر سیوری. تعلیم و تربیت و هنر قزلباش.
۲۱. درباره قلاع قهقهه نک: احسان اشراقی. چشم اندازی به قلعه‌های اصطخر و قهقهه در روزگار صفویه. هنر و مردم ۱۲. شماره ۱۴۲. ۱۳۵۳/۱۹۷۴. ص ۱۶-۲۳. در میان منابع صفوی، در باب تعداد و ترتیب پسران طهماسب اختلاف نظر وجود دارد. برای مثال منشی در جایی سلیمان میرزا را جوان‌ترین برادر اسماعیل دوم ذکر کرده

- اظهار می‌کند که شیرازی در اثرش تأکید دارد، پریخان خانم خواهر شاه طهماسب است.
۷. حسن بیگ روملو. احسن التواریخ. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران. ۱۳۴۶/۱۹۷۰. ص ۲۳۹؛ و نیز: قاضی احمد قمی. خلاصه التواریخ دو جلدی. به تصحیح (دکتر) احسان اشراقی. تهران. ۱۳۶۳/۱۹۸۴. ج اول. ص ۴۵۴؛ و نیز: شیرازی. تکملة الاخبار ص ۹۱؛ و نیز: حسن. پ. مرتضی حسینی استرآبادی. از شیخ صفی شاه صفی. به تصحیح (دکتر) احسان اشراقی. تهران. ۱۳۶۴/۱۹۸۵. ص ۳۳؛ و نیز: محمدیوسف واله اصفهانی. خلد برین. تصحیح میرهاشم محدث. تهران. ۱۳۷۲/۱۹۹۳. ص ۳۰۴.
 ۸. بنا بر اغلب منابع، پریخان خانم دختر محبوب شاه طهماسب بود. برای مثال: قمی. خلاصه التواریخ. ج ۱. ص ۳۹۷.
 ۹. شیرازی. تکملة الاخبار ص ۹۹؛ و نیز: قمی. خلاصه التواریخ. ج ۱. ص ۳۳۷. درباره چرخس‌ها نیز نگاه کنید به ماده چرخس در دایره المعارف اسلام (S.V.El: Cerkes). درباره سلیمان میرزا نیز نگاه کنید به: قاضی احمد قزوینی غفاری. تاریخ جهان آرا. تصحیح مجتبی منوی. تهران. ۱۳۴۳/۱۹۶۴. ص ۲۹۷. گرچه سلیمان میرزا از جانشینی اسماعیل دوم حمایت کرد، اما او از مقتولان بعدی بود.
- پی‌نوینس‌ها:
۱. ان. ام. پنزر. حرم. (لندن. ۱۹۶۵). ص ۱۴.
 - N. M. Penzer. The Harem (London. 1965), 14.
 ۲. در اکثر تاریخ‌ها، موضوع حرم توسط مورخان درباری و یا کسانی که ارتباط تنگاتنگی با دربار داشتند، تألیف شده و عمدتاً روی موضوعاتی تأکید شده است که مورد علاقه شاه بودند.
 ۳. لس لایل. پ. پیرس. امپراطوری حرم. (نشریه دانشگاه اکسفورد. ۱۹۹۳). ۱۲.
 - Leslie P. Peirce. The Imperial Harem (Oxford University Press, 1993), 12.
 ۴. مینورسکی. ولادیمیر. تذکره الملوک، شرحی بر سیستم اداری صفویان. چاپ لندن. ۱۹۴۳. ص ۲۳.
 ۵. به نظر می‌رسد مقاله اخیر (Mariaszuppe) تنها تحقیق مفصل در این موضوع باشد.
 ۶. برای مثال: ابوالحسن قزوینی. نوایدالصفویه. به تصحیح مریم میراحمدی. تهران. ۱۳۶۷/۱۹۸۸. ص ۳۳؛ و نیز: عبدالبیگ شیرازی. تکملة الاخبار. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران. ۱۳۶۷/۱۹۹۰. ص ۱۲۵. اریکاگل‌اسن (Erika Glassen) در اثر خود که درباره اوایل حکومت صفویان است، از روی سهو

- است اما در جای دیگر از او به عنوان برادر ارشد یاد می‌کند. (عالم‌آرا، ج ۱، ص ۱۱۹، ۱۳۲-۱۳۳ و ۲۰۱) نگاه کنید به: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۶۷-۶۳۶؛ و نسیز: قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۶۰۹؛ و نیز: منجم، تاریخ عباسی، ص ۲۵. ولی قلی شاملو، قصص‌الخاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، ۱۳۷۱/۱۹۹۲، ص ۹۵. واله اصفهانی، خلد برین، ص ۳۸۲ و ۴۰۰ تا ۴۰۱.
۲۲. بنابر عقیده‌ای، چون محمدمیرزا پیش‌تر وقت خویش را به عبادت سپری می‌کرد، به خداینده معروف شد.
۲۳. منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۱۲۰.
۲۴. به طوری که ما می‌بینیم، حیدرمیرزا بلافاصله پس از مرگ طهماسب، حکمی از طرف پدرش پیش کشید که او را جانشین خود نامیده بود؛ گرچه اعتبار این سند بلافاصله مورد منازعه قرار گرفت. نگاه کنید به: منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۱۹۳؛ و نیز: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۶۰۲؛ و نیز: واله اصفهانی، خلد برین، ص ۳۹۱ تا ۳۹۰.
۲۵. منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۱۲۲؛ و نیز: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۶۰۱؛ و نیز: نظری، نقاوة‌الآثار، ص ۱۱۹؛ و نیز: واله اصفهانی، خلد برین، ص ۳۹۰ تا ۳۹۱.
۲۶. کشمکش بر سر جانشینی پس از مرگ طهماسب در تاریخ‌های صفوی به خوبی قابل اثبات است. برای نمونه نگاه کنید به: شرف‌خان بدلیسی، شرفنامه بدلیسی (سن پترزبورگ ۱۸۲۷)، ص ۲۴۷ تا ۲۴۸؛ و نیز: نظری، نقاوة‌الآثار، ص ۱۹ تا ۲۳؛ و نیز: منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۱۹۲ تا ۱۹۱؛ و نیز: واله اصفهانی، خلد برین، ص ۳۸۹ تا ۵۰۱.
۲۷. منشی، عالم‌آرا؛ و نیز: راجر سیوری (ترجمه انگلیسی)، تاریخ شاه‌عباس کبیر، ج ۲ (Boulder، 1978)، ص ۲۸۴.
۲۸. منبع فوق، ج ۱، ص ۲۸۴ تا ۲۸۴.
۲۹. منبع فوق، ج ۱، ص ۲۹۱؛ و نیز: نظری، نقاوة‌الآثار، ص ۷۰ تا ۷۲.
۳۰. حرکتی عامیانه و دور از شأن شاهانه توسط طهماسب؛ نگاه کنید به: منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۱۳۲؛ و نیز: ترجمه انگلیسی سیوری، (تاریخ عالم‌آرا، ج ۱، ص ۲۱۴)، شباهتی با متن فارسی ندارد.
۳۱. منشی، خصومت میان آن دو زن را با علت مخالفت پریخان خانم با جانشینی حیدرمیرزا مرتبط می‌داند. (عالم‌آرا، ج ۱؛ و نیز: واله اصفهانی، خلد برین، ص ۳۸۳).
۳۲. ظاهراً اسماعیل حتی پس از ترک قهقهه یک مورد توطئه ترور علیه خود را ختم ساخت. نگاه کنید به: قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۲، ص ۶۲۱-۶۱۵؛ و نیز: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۶۰۰-۶۱۵؛ منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۱۹۹ تا ۲۰۱؛ و نیز: شاملو، قصص، ص ۹۷ تا ۹۸.
۳۳. واله اصفهانی، خلد برین، ص ۵۲۰.
۳۴. سیوری، تاریخ سیوری، ج ۱، ص ۲۹۲؛ و نیز: نظری، نقاوة‌الآثار، ص ۷۱.
۳۵. منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۲۰۱؛ و نیز: واله اصفهانی، خلد برین، ص ۵۱۹.
۳۶. سیوری، تاریخ سیوری، ج ۱، ص ۲۹۸.
۳۷. واله اصفهانی، خلد برین، ص ۵۲۱.
۳۸. درباره علت فرستادن اسماعیل به: قهقهه، نگاه کنید به مقاله شهیره گلسترخی، «اسماعیل و میرزا مخدوم شریفی، میان پرده‌ای در تاریخ صفویه»، نشریه بین‌المللی مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۶، سال ۱۹۹۴، ص ۴۷۷ تا ۴۸۸ (انگلیسی).
۳۹. سیوری، تاریخ سیوری، ج ۱، ص ۲۹۸.
۴۰. درباره اسامی برخی از شاهزادگان صفوی که به قتل رسیدند، نگاه کنید به: منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۲۰۸ تا ۲۱۲؛ و نیز: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۶۲۹؛ و نیز: بدلیسی، شرفنامه، ص ۲۵۲ تا ۲۵۳.
۴۱. درباره سلوک «عادلانه» اسماعیل، نگاه کنید به: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۶۲۳؛ به نظر می‌رسد، (Michd Mazzaoui) اعمال سرسختانه اسماعیل را بر ضد اعضای خانواده‌اش، تا حدی تأیید می‌کند نگاه کنید به: مقاله وی «سیاست مذهبی شاه اسماعیل دوم» که توسط: میشل، ام. فروسی (mishel.M.Mazzaoui) و ورا. ب. مورین (Vera B. Moreen) در (نشریه «مطالعات روشنفکر درباره اسلام» نشریه دانشگاه اوت، ۱۹۹۰)، ص ۴۵ تا ۵۵ به چاپ رسید.
۴۲. سیوری، تاریخ، ج ۱، ص ۳۱۲.
- استرآبادی در شناخت پریخان خانم با مادر اسماعیل و محمدمیرزا دچار سردرگمی است (از شیخ صفی... ص ۱۰۲).
۴۳. نظری، نقاوة‌الآثار، ص ۳۸ و ۴۲.
۴۴. درباره روابط میان اسماعیل دوم و شریفی، نگاه کنید به مقاله انگلیسی شهیره گلسترخی، «اسماعیل دوم و میرزا مخدوم شریفی، در منصب صدر با شاه شریک شد، عنایت‌الله نقیب، نگاه کنید به: منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۲۰۷.
۴۵. برخی منابع فارسی رهایی شریفی از زندان را به پریخان خانم نسبت می‌دهند؛ گرچه شریفی دیگران را در رهایی خود دخیل می‌داند. نگاه کنید به مقاله انگلیسی شهیره گلسترخی، «اسماعیل دوم و میرزا مخدوم»، ص ۲۰۱.
۴۶. منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۲۰۱ تا ۲۰۲. ترجمه این عبارت در تاریخ سیوری، با متن فارسی آن مطابقت نمی‌کند.
۴۷. سیوری، تاریخ، ج ۱، ص ۳۰۱.
۴۸. ترجمه این عبارت در تاریخ سیوری با متن فارسی آن مطابقت نمی‌کند. نگاه کنید به: منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۲۰۵؛ و نیز: سیوری، تاریخ، ج ۱، ص ۳۰۶. بسیار جای تعجب است که اسماعیل از شمشال‌خان دایی وفادار پریخان خانم خواست تا ملیمان میرزا شاهزاده صفوی را به قتل برساند. نگاه کنید به: منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۲۰۶ تا ۲۰۵.
۴۹. سیوری، تاریخ، ص ۳۲۷. استیضاح مورخان آن است که پریخان خانم به عنوان طراح اصلی، در توطئه قتل اسماعیل دوم دست داشت و یا به دخالتش در توطئه اشاره کرده‌اند: بدلیسی، شرفنامه، ص ۲۵۴؛ و نیز: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۶۴۷؛ و نیز: استرآبادی، از شیخ صفی، ص ۱۰۱.
۵۰. منجم، تاریخ عباسی، ص ۳۸.
۵۱. نظری، نقاوة‌الآثار، ص ۶۲.
۵۲. منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۲۲۰.
۵۳. سیوری، تاریخ، ج ۱، ص ۳۲۹.
۵۴. منبع فوق، ج ۱، ص ۳۳۳.
۵۵. همان منبع.
۵۶. قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۲، ص ۶۵۷؛ و نیز: استرآبادی، از شیخ صفی، ص ۱۰۲ تا ۱۰۳؛ و نیز: نظری، نقاوة‌الآثار، ص ۷۲.
۵۷. سیوری، تاریخ، ج ۱، ص ۳۲۹.
۵۸. قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۶۵۷.
۵۹. سیوری، تاریخ، ج ۱، ص ۳۳۴.
۶۰. قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۶۵۹ تا ۳۶۰.
۶۱. برخی نشانه‌ها وجود دارند که پریخان خانم و شمشال‌خان در نوعی کودتا علیه سلطان محمد خداینده دست داشتند. نگاه کنید به: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۶۵۳ تا ۶۵۵؛ و نیز: استرآبادی، از شیخ صفی، ص ۱۰۳؛ و نیز: نظری، نقاوة‌الآثار، ص ۷۲.
۶۲. سیوری، تاریخ، ج ۱، ص ۳۲۷.
۶۳. منبع فوق، ج ۱، ص ۳۳۷.
۶۴. به خاطر اختلاف اندک در شرح قتل پریخان خانم، نگاه کنید به: روملو، احسن‌التواریخ، ص ۶۵۵.
- دارایی پریخان خانم توسط منشی ده‌زار تومان تخمین زده شد. اما در ترجمه سیوری تنها ۲۰۰۰ تومان قید شده است. مقایسه کنید با: منشی، عالم‌آرا، ج ۱، ص ۲۲۶؛ و نیز: سیوری، تاریخ، ج ۱، ص ۳۳۷.
۶۵. مؤلف «دون‌خوان ایرانی» ادعا می‌کند که سر پریخان خانم از دروازه پایتخت آویخته شد. گرچه این مطلب در منابع فارسی نیست اما چنین تصویری از قتل‌اش وجود دارد. نگاه کنید به: اروج‌بیگ، دون‌خوان ایرانی، ترجمه گوی، ی. استرانگ، (نیویورک، ۱۹۷۳)، ص ۱۳۵. (Guyle Strang)
- علاوه بر منابع فارسی، چندین منبع غیرفارسی، نیز درباره پریخان خانم وجود دارند. برای نمونه نگاه کنید به: تاریخ کارملیت‌ها در ایران، ج ۲، ترجمه (Charles Grey) چارلز گری و (Hakluyt Society) هاگلوت سوسیتی، (لندن ۱۸۷۳)، شماره ۴۹. روایات سیاحان ایتالیایی درباره ایران در قرن پانزده و شانزده چاپ ۱۸۷۳ لندن/ بیات، دون‌خوان، ص ۱۲۹ تا ۱۳۵/ جانب آن که نامیک کمال، نویسنده خوش‌نام عثمانی در نیمه قرن ۱۹، یک داستان تاریخی که در آن پریخان خانم از یک شخصیت برجسته‌ای برخوردار است نوشته است. نامیک کمال، گزمی (استانبول ۱۹۷۱)، Cezmi (Istanbul، 1971)
- مأخذ
مطالعات ایرانی، ج ۲۸، شماره‌های ۳ و ۴، ۱۹۹۵.